

زنان و جستجوی حق به شهر در پیاده‌راه‌های جنسیتی (مورد

مطالعه: منطقه ۶ شهرداری تهران)

دکتر زهره فنی^۱ و لیلا احمدی^۲

تاریخ پذیرش: ۹۹/۶/۴

تاریخ وصول: ۹۹/۲/۶

چکیده:

ایده «حق به شهر» لوفور سبب تولد یک جنبش اجتماعی جهانی شده است که تلاش می‌کند حقانیت خواسته‌های همه ساکنان شهری، و رای تفاوت‌های طبقاتی، نژادی و جنسیتی را در دسترسی عادلانه به شهر نمایان سازد. از میان همه پدیده‌های شهری، پیاده‌راه‌ها فارغ از نقش گذرگاهی، به عنوان یکی از مهم‌ترین عرصه‌های حیات مدنی شناخته می‌شوند که تسهیل دسترسی برابر همه شهروندان به آن در سایه این چارچوب فکری ضرورتی غیر قابل انکار به نظر می‌رسد. با توجه به این اصل که یکی از مهم‌ترین اهداف جنبش حق به شهر از بین بردن نابرابری‌ها در مقابله با ساختار قدرت است می‌توان جنسیت را به عنوان یکی از ابعاد کلیدی این نابرابری‌ها شناخت. از این رو پژوهش حاضر با هدف شناخت موانع محدود کننده حق زنان به استفاده از این فضاها و کیفیت حضور در آن انجام شده است. این پژوهش در سال ۱۳۹۷ در منطقه ۶ شهرداری تهران بین جمعیت زنان و دختران بالای ۱۸ سال ساکن و شاغل در این منطقه صورت پذیرفته است. روش تحقیق از نوع ترکیبی (کمی - کیفی) و به صورت زمینه‌یابی بوده و بر اساس نمونه‌گیری تصادفی ۳۱۸ نفر از زنان ساکن در منطقه شش شهرداری تهران حجم نمونه را تشکیل داده‌اند. نتایج حاکی از این است که ترس از خشونت و مورد جرم قرار گرفتن، به عنوان عامل اصلی ممانعت از حق حضور زنان در پیاده‌راه‌های شهر و تبدیل آن به فضایی جنسیتی ایفای نقش می‌نماید، به گونه‌ای که زنان پاسخ‌دهنده انجام فعالیت‌های اختیاری به ویژه فعالیت‌های نیازمند درنگ و تأمل در چنین فضاهایی را تا حدود قابل ملاحظه‌ای برای خود محدود کرده و آن را نامشروع پنداشته‌اند.

مفاهیم کلیدی: حق به شهر، فضای جنسیتی شده، پیاده‌راه، منطقه ۶ شهرداری تهران

^۱ دانشیار گروه جغرافیای انسانی و آمایش، دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
(نویسنده مسئول) z-fanni@sbu.ac.ir

^۲ دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
lili.ahmadi68@yahoo.com

مقدمه و بیان مسأله

فضاهای عمومی هر شهر بستری جهت تجلی زندگی اجتماعی و جلوه‌گاه ویژگی‌های فرهنگی، سیاسی و فکری هر جامعه است که آرمان اولیه‌ی خلق آن بر مبنای تعلق همگانی و برابری در دسترسی تمامی شهروندان بنا شده است. این فضاها منحصر به جنبه‌ی کالبدی و فیزیکی نبوده و در حقیقت محصول اجتماعی است که با حضور انسان و فعالیت او معنا می‌یابد، از این‌رو ممکن است برخی گروه‌ها با حضور مداوم، قدرتمند و سلطه‌جو در این فضاها به تدریج روح عاملیت منحصر به فرد خود را بر پیکره‌ی آن دمیده و منجر به بروز اشکالی از کنترل، طرد و محرومیت در آن گردند. یکی از ویژه‌ترین نمود این نمایش قدرت، جنسیتی شدن فضا با شناخت جایگاه زن در قلمرو خصوصی خانه و تعلق مرد به حوزه‌ی عمومی است که بسیاری از جوامع مردسالار جهان از گذشته تا کنون جولانگاه آن بوده‌اند. گرچه امروزه تفکیک جنسیتی فضاها به گستردگی و شدت سابق قابل مشاهده نیست اما همچنان در سطوح خردتر و اشکال نوتری به‌عنوان جلوه‌ای انکارناپذیر از نابرابری‌های اجتماعی - فضایی به حیات خود ادامه می‌دهند.

حضور زنان در فضاهای عمومی شهر نه تنها یکی از پیش شرط‌های اساسی تکوین و متعالی کردن این فضاها و ارتقای کیفی حوزه‌ی عمومی انگاشته می‌شود بلکه می‌توان از آن به‌عنوان ویژه‌ترین حق انسانی هر فرد در برخورداری از فرصت‌های ارائه شده توسط شهر تحت عنوان "حق به شهر" نام برد. (Henri Lefebvre (1967 نظریه‌پرداز مفهوم برجسته و جریان‌ساز حق به شهر، آن را حقی جمع‌ی برای تمام افراد ساکن در یک شهر ورای هویت‌های هژمونیک و محدود کننده‌ای همچون شهروندی، قومیت، جنسیت و طبقه‌ی اجتماعی می‌داند. این حق نه تنها حق استفاده از چیزی است که در فضای شهری وجود دارد، بلکه همچنین شامل تعریف و ایجاد چیزهایی است که می‌باید در شهر به منظور به‌گشت زندگی و پاسخ به نیازهای انسانی موجود باشند (Fenster, 2006; Marcuse, 2012; Lipman, 2013; Friendly, 2013 and Teelucksingh, 2014). بدین ترتیب زنی می‌تواند از حق به شهر خود بهره‌مند شود که مصون از خشونت، ترس، ایذه‌انگاری، تعصبات فرهنگی و تبعیض‌های جنسیتی، گام در فضاهایی با ساختارهای مناسبی نهد که نه تنها به آنها احساس تعلق دارد بلکه خود نیز در ایجاد و تکوین آنها نقشی درخور ایفا کرده است (Beebejaun, 2017; Buckingham, 2010; Rahbari, 2014).

تا پیش از ورود مدرنیته به ایران تجربه‌ی زیسته‌ی زنانه، اغلب معطوف به فضای درون خانه بود و در نهایت به حضور در مکان‌های خاصی چون حمام، مزار و مسجد محدود می‌گشت. تقریباً تمام سفرنامه‌نویسان و بازدیدکنندگان از زن ایرانی در حال سرک کشیدن از پس دیوارهای بلندی که معمولاً پنجره‌ای رو به برون نداشته یاد می‌کنند (Naderi, 2013:78). امروزه نیز از حضور فعال زنان در عرصه‌های عمومی جامعه مدت زمان زیادی نمی‌گذرد و اینان در واقع چندی است گام در فضاهایی از پیش ساخته نهاده‌اند که برخلاف مردان در تکوین آن نقش چشمگیری نداشته‌اند. از این رو چندان جای تأمل نیست اگر این فضاها را بیگانه دریابند و از سوی دیگر نیز چندان عجیب نیست اگر تفکر پدرسالارانه تداوم حضور این تازه‌واردان را بر چهره شهر برنتابد.

یکی از مهم‌ترین فضاهای عمومی که هر شخص در طی زندگی روزمره بیش‌ترین و مکررترین حضور در آن را تجربه می‌کند فضای معابر و پیاده‌راه‌های شهری است. پیاده‌راه‌ها در واقع اتصال‌دهنده‌ی افراد از جهان کوچک درون خانه به جهان بزرگ‌تر و مملوء از فرصت و تهدید شهر محسوب می‌شوند. از این رو پژوهش حاضر در تلاش است با انتخاب منطقه‌ی ۶ شهرداری تهران که طیف گسترده‌ای از زنان از انواع گروه‌های اجتماعی را در بطن خودی جای داده به مطالعه‌ی میزان و نوع حضور زنان در پیاده‌راه‌های این منطقه پرداخته و عوامل محدودکننده‌ی این حضور به‌عنوان حقی تحت عنوان حق به شهر را مورد بررسی قرار دهد. بدین ترتیب پژوهش در صدد پاسخ گفتن به پرسش‌های زیر است:

- ۱- عامل اصلی از دیدگاه پاسخ‌دهندگان که موجب جنسیتی شدن فضای پیاده‌راه‌ها می‌شود چیست؟
- ۲- پاسخ‌دهندگان حق حضور و انجام فعالیت‌های اختیاری در فضاهای پیاده‌راه‌ها را تا چه میزان برای خود مشروع می‌پندارند؟
- ۳- آیا این مشروعیت تابعی از ویژگی‌های پیاده‌راه‌های جنسیتی است؟
برای هر یک از پرسش‌های فوق فرضیه‌ای بدین ترتیب طرح شده است:
- ۱- ترس از وقوع خشونت و جرم عمده‌ترین مانع محدودکننده‌ی حق زنان به بهره‌مندی از پیاده‌راه‌های شهری و به تبع آن جنسیتی شدن فضای پیاده‌راه‌ها است.
- ۲- زنان انجام فعالیت‌هایی را که نیاز به ایستادن و تأمل در فضا دارد بیش از سایر فعالیت‌ها، برای خود نامشروع می‌پندارند.
- ۳- به نظر می‌رسد این مشروعیت تابعی از ویژگی‌های پیاده‌راه‌های جنسیتی است.

پیشینه پژوهش

در جداول ۱ و ۲ به پیشینه‌ی موضوع مورد پژوهش در دو سطح پژوهش‌های داخلی و پژوهش‌های خارجی پرداخته شده است. لازم به ذکر است پژوهش‌های زیر به روش کمی و با استفاده از ابزار پرسشنامه صورت گرفته است.

جدول ۱: پیشینه‌ی داخلی موضوع مورد پژوهش

Table 1: Internal Background of the Subject

پژوهشگر/پژوهشگران	عنوان	توضیحات
نورانی، نورانی و پورمحمدی (۱۳۹۱)	شهر دوستدار زنان: مطالعه‌ی موردی: مرکز شهر اردبیل	میزان رضایت از فضای شهری با افزایش اجتماعی‌پذیری، تنوع کاربری و فعالیت شهری، امنیت و هویت مکان، سیما و منظر، تمایل به مشارکت و دسترسی افزایش می‌یابد که فضاهای عمومی در مرکز شهر اردبیل از این نظر وضعیت مطلوب و مناسبی را نشان نمی‌دهند
موسوی و زاهدیان (۱۳۹۲)	عوامل مؤثر در تعاملات اجتماعی زنان در فضاهای شهری نمونه‌ی موردی، پیاده‌گذر شهریار کوی ولی عصر (عج) شهر تبریز	زنان به‌عنوان مخاطب پیاده‌گذر از منزلت‌های روحی و جسمی شایسته‌ای برخوردار نیستند. با وجود تناسبات انسانی و عناصر منظر به کار رفته در این خیابان، امنیت فیزیکی، آرامش روانی و پویایی لازم در این پیاده‌گذر حکم فرما نیست چرا که آشفتگی موجود در جداره‌ها وضوح و خوانایی پیاده‌گذر را زدوده است
نقدی و دارابی (۱۳۹۳)	دسترسی زنان به فضاهای شهری (مطالعه‌ی موردی: زنان شهر ایلام)	امنیت، طراحی کالبدی و رؤیت‌پذیری از عوامل محدودکننده‌ی حضور زنان در فضاهای شهری تلقی می‌گردد. زنان جهت غلبه بر این موارد، اغلب به استراتژی‌های فردی نظیر همراهی با مردان خانواده روی می‌آورند
رهبری (۱۳۹۳)	جنسیت و حق به شهر: آزمون نظریه‌ی لوفور در تهران	ادراک شهروندان از میزان بهره‌مندی از متغیرهای سرزندگی شهری، کنترل و مالکیت، سهم فیزیکی، سازماندهی شهری و تصمیم‌گیری بر میزان ادراک بهره‌مندی از حق به شهر مؤثر است. این مطالعه با قرار دادن مفهوم جنسیت در نظریه‌ی لوفور نشان داد که در بستر اجتماعی ایران، جنسیت نیز در کنار مفهوم کلیدی طبقه که در ساختار نظریه‌ی نقشی حیاتی دارد، در میزان بهره‌مندی از حق به شهر تأثیرگذار است

پژوهشگر/پژوهشگران	عنوان	توضیحات
حبیبی و علی‌پور شجاعی (۱۳۹۴)	بررسی تطبیقی فضاهای عمومی ویژه زنان با فضاهای عمومی شهری در میزان پاسخگویی به نیازهای بانوان	ایجاد فضاهای خاص زنانه می‌تواند در ادامه نگرش جداسازی اندرونی و بیرونی و در مقیاسی وسیع‌تر از خانه در گستره‌ی فضای شهر تلقی شود که علیرغم داشتن مزیت‌هایی برای استفاده کنندگان، پاسخی مناسب به نیازهای اجتماعی زنان جامعه امروز نبوده و نهایتاً به ایجاد جزیره‌هایی زنانه در اقیانوسی مردانه منجر خواهد شد
ایزدی و همکاران (۱۳۹۴)	واکاوی مطلوبیت فضاهای عمومی شهری از دیدگاه زنان: مطالعه‌ی موردی: منطقه‌ی ۴ شهر اصفهان	مؤثرترین عوامل تأثیرگذار در میزان رضایت‌مندی زنان از فضاهای عمومی شهر عبارتند از: امنیت محیطی، ایمنی، پاکیزگی محیط، حس تعلق و وابستگی به محیط و زیبایی فضا
حاجی احمدی همدانی، ماجدی و جهانشاهلو (۱۳۹۴)	بررسی معیارهای تأثیرگذار بر افزایش میزان فعالیت زنان در فضاهای شهری، مطالعه‌ی موردی: محله پونک	با افزایش امنیت و ایمنی، زمان فعالیت و معاشرت‌پذیری میزان انجام فعالیت زنان در فضای عمومی نیز افزایش می‌یابد

جدول ۲: پیشینه‌ی خارجی موضوع مورد پژوهش

Table 2: External Background of the Subject

پژوهشگر/پژوهشگران	عنوان	توضیحات
وندی بل (۱۹۹۸)	زنان و امنیت جامعه	مطلوب است به موازات توسعه به سمت اقتصاد شب، فضاهای عمومی نیز از امنیت فزاینده‌ای برخوردار شوند
فنستر (۲۰۰۵)	حق به شهر جنسیتی: اشکال مختلف تعلق در زندگی روزمره	حق افراد به فضاهای خصوصی ارتباط نزدیکی با میزان حق برخوردای این افراد از فضای عمومی دارد، بدین ترتیب تحلیل این دو نمی‌تواند جدا از یکدیگر شکل گیرد. همچنین توجه به مفهوم جنسیت و تداخل آن با انواع اشکال محرومیت-های برخاسته از ملیت، فرهنگ و قومیت از جمله مواردی است که در تئوری لوفور به آن پرداخته نشده است

پژوهشگر/پژوهشگران	عنوان	توضیحات
جراح اونیل (۲۰۱۳)	جنسیت در فضای عمومی	با توجه به فقدان حمایت مناسب قانون از قربانیان آزار و اذیت‌های خیابانی، می‌باید آن را به مسأله‌ای سیاسی تبدیل کرد و به توسعه‌ی سیاستی پرداخت که به‌طور مؤثر وظیفه‌ی رسیدگی به آزارهای خیابانی را داشته باشد
یون و نادیمپالی (۲۰۱۷)	بازنگری هویت، به منظور بازگرداندن حق زنان به شهر	هویت را در زمینه‌ی محرومیت و کاهش احساس شهروندی با توجه به تجربیات زنان در ملیورن، استرالیا و بنگالورو هند مورد بحث قرار می‌دهد و به این نتیجه می‌رسد که حق شهروندان به شهر متأثر از روابط قدرتی که باید به چالش کشیده شوند تا منجر به بهبود و تغییر آن گردند
اسپاین (۲۰۱۴)	جنسیت و فضای شهری	از اواخر قرن نوزدهم زنان در فعالیت‌هایی مشغول به کار شده‌اند که جدایی حوزه‌های مردانه و زنانه را به چالش کشیده است و در نهایت امروز جنبش‌های زنان و همجنس‌گرایان و برنامه‌ریزی شهری جدید در قرن بیست و یک دست به خلق فضاهای خنثی جنسیتی (بی‌طرفی جنسیتی) زده است. همچنین مفهوم جنسیت فراتر از دسته‌بندی‌های سنتی مردانه و زنانه است و افرادی چون همجنس‌گرایان را نیز در بر می‌گیرد
بیبی جان (۲۰۱۷)	جنسیت، فضای شهری و حق به زندگی روزمره	غفلت مسئولان و برنامه‌ریزان شهری از جنسیت و مسائل حقوقی مرتبط با این مفهوم در خلال زندگی روزمره افراد می‌تواند برابر با نادیده گرفتن حق به شهر این افراد به‌عنوان یک حقوق شهروندی ویژه تلقی گردد. تنها زمانی می‌توان فضاهای مناسب‌تری خلق کرد که این حق کاملاً درک و به رسمیت شناخته شود

چارچوب نظری پژوهش

حق به شهر^۱

حق به شهر لوفور استدلالی است که سعی در بازسازی عمیق روابط اجتماعی سرمایه‌داری و ساختار فعلی شهروندی لیبرال - دموکراتیک دارد (Purcell, 2002). Harvey خاطر نشان می‌کند ما در جهان و عصری زندگی می‌کنیم که حق مالکیت خصوصی و درجه‌ی انتفاع افراد از آن بر تمام مفاهیم دیگر از حق که می‌شود و می‌توان به آن فکر کرد برتری یافته است (Harvey, 2008: 23) در وهله‌ی اول وقتی با پرسش چه حقی رو به رو می‌شویم پاسخ ساده انگاشته می‌گردد و گویی در رفع مشکلات و نیازهای مردم محروم شهر خلاصه می‌گردد اما این پاسخ به هیچ عنوان کافی نیست (Marcuse, 2012; Lipman, 2013:5). حق به شهر حقی است گسترده. حقی که نه تنها شامل مشروعیت در بهره‌مندی از برخی امتیازات شهری و شهروندی درون سیستم حقوقی موجود است، بلکه حقی است با رنگ و بوی سیاسی، ادعایی است که نه تنها برای تحقق یک حق یا مجموعه‌ای از حقوق به دنبال تزریق عدالت در نظام حقوقی موجود می‌گردد بلکه یک حق اخلاقی بالاتر است که متقاضی خلق نظامی بهتر می‌باشد، نظامی که در آن تمام مزایای بالقوه یک زندگی شایسته شهری می‌تواند به‌طور کامل تحقق یابد (Marcuse, 2012). حق به شهر حقی فراتر از دسترسی به خدمات بهداشتی، مسکن مناسب و شغل شایسته و فراتر از مشارکت در دموکراسی انتخاباتی شهر است، بلکه این حق در واقع حق ما به تغییر شهر است، تا آن از دل آن شهری بسازیم و برون آوریم که آرزوی زیستن درون آن را در ذهن می‌پرورانیم. اما لازم به ذکر است ما در این فرآیند می‌باید خود و شیوه‌ای که قرار است در کنار یکدیگر زندگی کنیم را نیز مورد باز اندیشی قرار دهیم (Lipman, 2013:5). دیوید هاروی خاطر نشان می‌کند حق به شهر پس از این که اشتیاق و خواسته‌ی قلبی یکایک ماست، حقی است برای دوباره‌سازی خودمان به شیوه‌ای مقبول و مؤثر که منجر به خلق جامعه‌ی شهری متفاوتی گردد، جامعه‌ای که حق برخورداری از آن یکی از ارزشمندترین حقوق انسانی ما محسوب می‌گردد. وی یادآور می‌شود ما به صورت فردی و جمعی از طریق فعالیت‌های روزانه و درگیر شدن در تمام زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی شهر را می‌سازیم و در مقابل شهر نیز ما را می‌سازد (Harvey, 2003:939)؛ و این همان مفهومی است که لوفور پیش‌تر آن را در

¹ the right to the city

قالب تولید فضای شهری و حق مدعی شدن بر این فضا ارائه کرده است. این مفهوم از فضا مرتبط با زندگی روزمره، روابط اجتماعی و مبارزه‌ی سیاسی است و از طریق زندگی روزمره و مناسبات سیاسی نیز تولید می‌شود (Friendly, 2013). این دیالکتیک نوسازی شهر^۱ در فرآیند دوباره‌سازی خودمان، هسته‌ی اصلی تلاش برای رسیدن به حق به شهر است و این دو همان چیزی است که لوفور تحت عنوان گریه کردن و تقاضا کردن از آن نام می‌برد. گریه کردن برای ضروریات و تقاضا کردن چیزی بیش از آن. Marcuse خاطر نشان می‌کند این تقاضا چیزی نیست که متعلق به همه باشد، نه بانک‌دارها، نه زمین‌خوارها و نه هم‌دستان آن‌ها، چرا که آن‌ها حق خود از شهر را به هر آن شیوه‌ای که دلخواهشان بوده دنبال کرده‌اند، این حق بیش و پیش از همه محروم‌شدگان، طردشدگان، بیگانه‌شدگان و استثمارشدگان را در می‌گیرد و در جست و جوی حقوق از دست رفته و گم شده آن‌هاست (Marcuse, 2009:190). ضروری است بدانیم این حق تنها محدود به افرادی نمی‌شود که به‌عنوان شهروندان قانونی شهر شناخته می‌شوند بلکه دربرگیرنده‌ی تمام ساکنان یک شهر از جمله افراد طبقه‌ی کارگر، مردم فقیر، بی‌خانمان‌ها، زنان، رنگین پوست‌ها و مهاجران فراملی است. چرا که یکایک این افراد نه تنها حق ماندن در شهر و منتفع شدن از تمام خدمات متعلق به آن را دارند. بلکه حق آن‌هاست تا به شیوه‌ی دموکراتیک آینده توسعه‌ی شهری که در آن زندگی می‌کنند را رقم زنند (Purcell, 2002; Friendly, 2013 and Lipman, 2013). لوفور بر این باور است که تمامی ساکنان می‌باید به‌عنوان شهروندان در تصمیم‌سازی‌های شهر شرکت نمایند. یعنی از واژه‌ی ساکن بودن که شمول آن گسترده‌تر از شهروندی است استفاده می‌کند و معتقد است فردی که ساکن است باید به مثابه یک شهروند رسمی دیده شود (Teelucksingh, 2014). در نهایت می‌توان گفت حق به شهر یک حق جمعی برای تمام افرادی است که در شهر ساکن هستند، به آن دسترسی دارند و از آن استفاده می‌کنند. این حق نه تنها حق استفاده از آن چیزی است که در فضای شهری وجود دارد، بلکه همچنین شامل تعریف و ایجاد آن چیزی است که باید در شهر به منظور پاسخ به نیازهای انسانی جهت زندگی شایسته وجود داشته باشد (Harvey, 2003).

ابعاد حق به شهر

این حق به‌طور خلاصه و ویژه شامل دو جنبه‌ی اصلی است:

^۱ remaking the city

۱. حق ساکنان به استفاده‌ی کامل از فضای شهری در جریان زندگی روزمره: این به معنی حق به زندگی در آن، بازی در آن، کار در آن و نمایندگی و اشغال فضای شهری در شهری خاص است. این حق مبتنی بر عدالت اجتماعی است و می‌توان آن را در قالب حق توزیع مجدد بیان کرد، البته نه برای همه‌ی انسان‌ها بلکه برای کسانی که از آن محروم شده و به آن نیاز دارند (Soja, 2010; Mayer, 2012 and Friendly, 2013).

۲. حق به مشارکت: حق ساکنان به ایفای نقشی مرکزی در فرآیندهای تصمیم‌سازی حول تولید فضای شهری در تمامی مقیاس‌ها، حقی که هم اکنون در انحصار دولت، سرمایه‌داری و بازیگرانی از این دست به‌عنوان اصلی‌ترین تولیدکنندگان فضا شهری قرار دارد (Harvey, 2008; Lefebvre, 1967). لوفور تلاش می‌کند عرصه‌ی تصمیم‌گیری را از انحصار دولت دور کرده و به سمت عموم مردم هدایت کند. این بعد از حق به شهر تأکید بر نیاز به بازسازی روابط قدرتی دارد که مبنا و اساس تولید فضای شهری است (Purcell, 2002).

تحقق این حق از طریق مشارکت و تعقیب فرآیندهای مشترک بین جامعه‌ی مدنی، دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی امکان‌پذیر می‌گردد. در این بین نقش گروه‌های متعلق به جامعه‌ی مدنی و سازمان‌ها در راستای تحقق این حق جمعی به شهر بسیار حیاتی جلوه می‌کند زیرا این تجربه و اعمال آن‌هاست که ایجادکننده‌ی ساختارهای نامناسب، ناعادلانه و ناکافی در مکان‌های شهری است (Buckingham, 2007:302). حق به شهر لوفور پیشنهادی برای اصلاح نیست بلکه ایده‌ی او بازسازی اساسی و پایه‌ای روابط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در شهر و فراتر از آن است (Purcell, 2002).

حق به شهر و جنسیت

لوفور، جنسیت را به عنوان عامل تأثیرگذار در حق به شهر تعریف نکرده است اما در اشاره‌ای به مسأله‌ی جنسیت، به ادراک پدرسالانه نقش‌ها و روابط قدرت در فضا اشاره می‌کند (Rahbari, Sharepoor, 1393). از طرفی با توجه به این اصل که یکی از مهم‌ترین اهداف جنبش حق به شهر از بین بردن نابرابری‌ها در مقابله با ساختار قدرت است می‌توان جنسیت را به‌عنوان یکی از ابعاد کلیدی این نابرابری‌ها شناخت. جنسیت می‌تواند در شکل دادن به برنامه‌ها و سیاست‌هایی که بازتاب‌کننده‌ی واقعیت‌های زندگی زنان و ترویج و ارتقای حق آن‌ها در شهر است نقشی قابل توجه ایفا نماید (Taylor, 2011: 6). حق به شهر لوفور به وضوح اشاره به استفاده از فضای عمومی به‌عنوان

محصولی خلاقانه و ورای زندگی روزمره ساکنان دارد با این حال فضای عمومی به زعم برخی فمنیست‌ها به‌عنوان فضای متوسط رو به بالایی درک می‌شود که مورد غلبه‌ی مردان است. مسی (۱۹۹۴)، معتقد است این پندار از جایی نشأت می‌گیرد که زنان در شهرها، چه جوامع غربی و چه غیر غربی، به سادگی نمی‌توانند از فضاهای عمومی همچون خیابان‌ها و پارک‌ها (به‌ویژه زمانی که تنها هستند) استفاده کنند. حتی در برخی فرهنگ‌ها نمی‌توانند اطراف این فضاها پرسه بزنند، چرا که باور بر این است این افراد متعلق به حوزه‌ی خصوصی هستند. همان‌طور که پیش‌تر نیز عنوان شد تعریف اصولی از حق به شهر باید گروه‌های حاشیه‌ای همچون مهاجران فراملی و یا مردمی با هویت‌های مختلف در شهر و همچنین زنان را نیز شامل شود، با این وجود این شمول^۱ برای زنان همیشه تحقق نمی‌یابد، دقیقاً به این علت که سلطه‌گیری پدرسالارانه در سطوح مختلف از جمله خانه، ساختمان‌ها، خیابان، محله، شهر و غیره همچنان پا برجاست. این واقعیت محصول نقش‌های ساخته شده اجتماعی بر مبنای طبقه‌بندی جنسیتی و تبعیض‌ها و نابرابری‌های برون آمده از دل آن است. چرا که فضا از طریق اعمال اجتماعی خلق و تولید می‌شود و بنابراین محصول روابط اجتماعی و قدرت در جامعه است (Buckingham, 2010:58). در سطح شهر اعمال پدرسالارانه‌ای که به طرد و محرومیت جنسیتی از فضاهای عمومی منجر می‌شوند گاه مطابق با هنجارهای مذهبی و گاه فرهنگی هستند که هر دوی آن‌ها به بار آورنده فضاهای ممنوعه^۲ برای زنان می‌باشند، فضاهایی که در نهایت منجر به محدود کردن حق زنان به شهر می‌گردند (Fenster, 2006:71).

فضای جنسیتی شده

Massey (1994) در کتاب خود با عنوان "فضا، مکان و جنسیت"^۳، به این حقیقت اشاره می‌کند که روابط جنسیتی درون و از طریق فضا و مکان ساخته می‌شوند، و به‌طور برابر، فضا و مکان جنسیت را می‌سازند. مسی تحلیل خود درباره‌ی ارتباط بین طبقه‌ی اجتماعی و سازمان فضایی را تا جایی گسترش می‌دهد که شامل مفهومی از فضا، مکان و جنسیت به‌عنوان فرآیندهایی ذاتاً متقابل و مرتبط می‌گردد. هویت‌های جنسیتی و مکان‌ها هیچ یک ثابت و اعطا شده نیستند، آن‌ها همچنین آزادانه انتخاب و به سادگی تغییر

¹ inclusive

² forbidden spaces

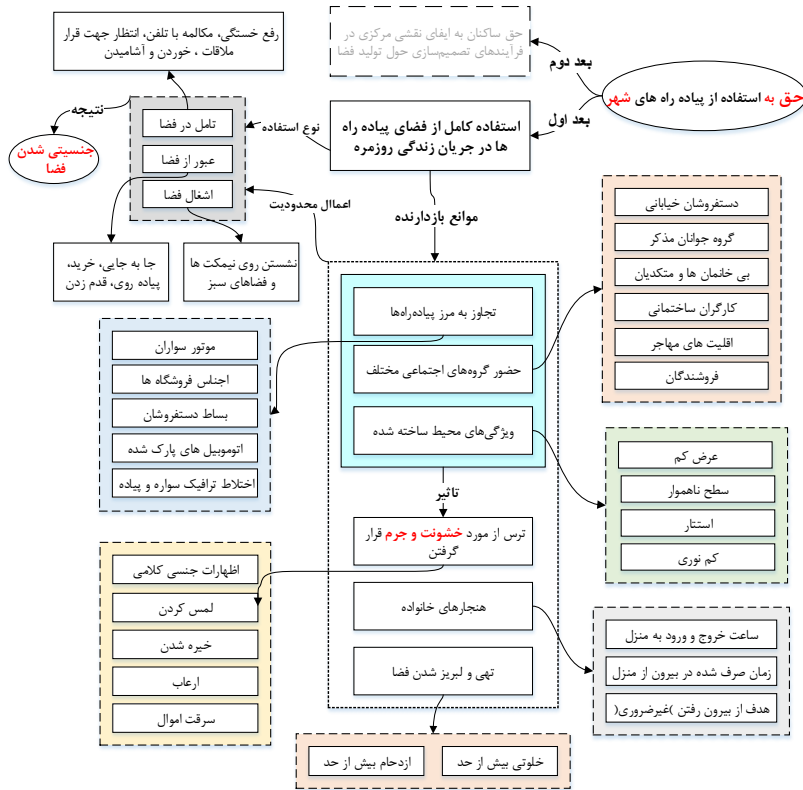
³ space, place and gender

نمی‌یابند. زمانی که مردم در فضای شهری حرکت می‌کنند بر چگونگی ادراک مکان‌های ویژه توسط دیگر کاربران تأثیرگذار هستند، این افراد به وسیله استفاده از فضا، خود نیز به تدریج بخشی از تولید فضا می‌شوند (Sandberg, 2011:28). می‌توان گفت که فضا تنها وسیله‌ای برای تعامل نیست، بلکه خود نیز در جریان این تعاملات خلق می‌شود، بدین ترتیب فضاهای محروم‌ساز در نتیجه ترکیب مجموعه‌ای از فضاهای فیزیکی و اجتماعی خلق می‌شوند (Sandberg, 2011:29)، روابط قدرت و ریشه دواندن در ساختارهای فضایی منجر به انحصاری شدن فضا تنها برای قشری ویژه می‌شود. این تقسیم‌بندی‌های فضایی و زمانی رسمی و غیر رسمی در نهایت سبب می‌شوند که برخی فضاها از دسترس زنان دور شده و حق انتفاع کامل از آن برای نیمی از افراد جامعه سلب شود.

جنسیتی شدن فضا با شناخت جایگاه زن در قلمرو خصوصی خانه و تعلق مرد به حوزه عمومی پدیده‌ای است که در بسیاری از جوامع مردسالار^۱ جهان مشاهده شده است. به‌عنوان مثال در آتن باستان نماد فضای عمومی با سمبل شهروندان آزاد تنها به مردان تعلق می‌گرفت در حالی که زنان از ورود به بسیاری از مناطق شهر ممنوع بودند و رفت و آمدشان توسط پلیس‌های ویژه‌ای کنترل می‌شد. یا در امپراتوری چین، یک چهارم زنان با استقرار در پس دیواری فاقد پنجره از جهان بیرون جدا شده بودند (Yeoh and Yeow, 1997:273). امروزه نیز در برخی از شرایط فرهنگی - اجتماعی، تفکیک جنسیتی سخت‌گیرانه به‌ویژه در فضاهای عمومی، هنجاری فرهنگی شناخته می‌شود. در این جوامع فضای عمومی توسط جهان مردانه مورد غلبه قرار گرفته است، در حالی که دسترسی زنان تنها محدود به حوزه خصوصی داخل خانه است (Asian Development Bank, 2013). وایزمن (۱۹۹۲)، عنوان می‌کند در چنین شرایطی اکثر مردان در خیابان، در اصل در خانه‌هایشان هستند. Bondi and Davidson احساس زن بودن برای چنین افرادی را احساس محدود شدن توسط فضا می‌انگارند و از آن در غالب اصطلاح آگاهی از ایزه بودن^۲ نام می‌برند. آن‌ها معتقد هستند زنان به ندرت ادعا و یا کنترلی بر فضا دارند، در مقابل اغلب در فضا گرفتار و محصور می‌شوند (Sandberg, 2011:25)؛ و در این در حالی است که برای لوفور نه خانه، بلکه شهر است که ایجادکننده‌ی وجود و خودآگاهی شمرده می‌شود (Rahbari, Sharepour, 2014).

^۱ male-dominated societies

^۲ women's awareness of embodiment



نمودار ۱: مدل مفهومی پژوهش

Figure 1: Conceptual Model of Research

روش‌شناسی پژوهش

روش پژوهش حاضر به صورت ترکیبی (کمی و کیفی) و از نظر عمق مطالعه کاربردی - توسعه‌ای است. ابزار گردآوری اطلاعات کیفی شامل مطالعه‌ی اسناد، مدارک و مشاهده‌ی مستقیم است و اطلاعات کمی نیز از طریق توزیع پرسشنامه در دو سطح کارشناسان و زنان ساکن در منطقه کسب گشته است. متغیر وابسته مورد مطالعه در این پژوهش جنسیتی شدن فضای پیاده راه‌ها است که جهت شناسایی متغیرهای مستقل مؤثر بر آن پرسشنامه‌ای طراحی و با توسل به تکنیک دلفی در اختیار مجموعه‌ای از متخصصین قرار گرفت. جامعه‌ی متخصصین در این پژوهش را ۱۵ نفر از برنامه‌ریزان، طراحان و جامعه‌شناسان شهری تشکیل داده که وظیفه‌ی ارائه‌ی متغیرهای پیشنهادی و غربالگری

متغیرهای ارائه شده را عهده‌دار شده‌اند. مراحل این بخش از پژوهش در نمودار ۲ به تصویر کشیده شده است.



نمودار ۲: مراحل انجام تکنیک دلفی
 Figure 2: Steps of Delphi Technique

متغیرهایی که میانگینی بیش از نصف درصد اهمیت را از نظر متخصصان کسب کردند به عنوان متغیرهای نهایی پژوهش انتخاب و در طراحی پرسشنامه‌ی زنان مورد استفاده قرار گرفتند. این متغیرهای غربال شده که نقش متغیرهای مستقل در رابطه با متغیر وابسته جنسیتی شدن فضای پیاده‌راه‌ها را ایفا می‌کنند، ۲۷ مورد بودند که با توجه به قرابت مفهومی در ۶ گروه به شرح جدول ۳ مورد شاخص‌بندی قرار گرفتند.

جدول ۳: متغیرهای پژوهش

Table 3: Research Variables

متغیرها	شماره	شاخص‌ها
موتورسواران	۱	تجاوز به حریم پیاده‌راه‌ها
اتومبیل‌ها و موتورهای پارک شده	۲	
اجناس فروشگاه‌های مجاور	۳	
عملیات ساختمانی	۴	
بساط دستفروشان	۵	
اختلاط ترافیک سواره و پیاده	۶	
جوانان مذکر به صورت گروهی	۷	حضور گروه‌های اجتماعی
بی‌خانمان‌ها و معتادین به مواد مخدر	۸	
متکدیان	۹	
کارگران ساختمانی	۱۰	
اقلیت‌های مهاجر (افغان)	۱۱	
افراد با ظاهر نامتعارف	۱۲	ویژگی‌های محیط ساخته شده
فرسودگی	۱۳	
کم عرضی و باریک بودن	۱۴	
کف‌سازی (نامناسب برای کفش‌های پاشنه‌دار، چرخ خرید، چمدان)	۱۵	
محصولیت (شاخ و برگ درختان)	۱۶	
نورپردازی نامناسب (تاریکی)	۱۷	
اظهارات جنسی کلامی مردان مزاحم (متلک‌پرانی)	۱۸	
لمس شدن اجباری (تنه خوردن)	۱۹	
نگاه‌های خیره و آزاردهنده‌ی مردان خیابانی	۲۰	
مورد ارباب قرار گرفتن	۲۱	
احتمال مورد سرقت گرفتن کیف و سایر اشیا	۲۲	لبریز و تهی بودن فضا
ازدحام بیش از حد (عدم رعایت فاصله‌ی انسانی)	۲۳	
خلوتی بیش از حد (عدم وجود چشمان ناظر و نظارت غیر رسمی)	۲۴	
محدودیت جهت خروج از منزل و بازگشت پس از تاریکی	۲۵	هنجارهای خانواده
محدودیت در میزان زمان صرف شده در خارج از منزل	۲۶	
محدودیت در خروج از منزل بدون هدف انجام ضروریات	۲۷	

حجم نمونه نیز با استفاده از فرمول کوکران برای زنان بالای ۱۸ سال ساکن در منطقه‌ی مورد پژوهش تعیین شد که برابر با ۳۱۸ نفر بود و پرسشنامه‌ها به صورت تصادفی در دسترس، در طول یک هفته بین آن‌ها مورد توزیع قرار گرفت. محل توزیع پرسشنامه‌ها درب منازل و فضاهای همگانی از جمله پارک‌ها، معابر و مراکز خرید بود. جهت سنجش پایایی ابزار اندازه‌گیری پژوهش، میزان آلفای کرونباخ برای ۳۷ متغیر تشکیل‌دهنده‌ی این پرسشنامه مورد محاسبه قرار گرفت که برابر با ۰/۸۱۲ بود. با توجه به اینکه این میزان رقمی بالاتر از ۰/۷ را نشان می‌داد حکایت از پایایی مطلوب پرسشنامه طراحی شده دارد. در نهایت از آزمون‌های همبستگی و مقایسه‌ای جهت تحلیل داده‌ها در محیط نرم‌افزار SPSS استفاده شد.

بحث و یافته‌های پژوهش

الف) یافته‌های توصیفی

همان‌گونه که جدول ۴ خلاصه‌ای از ویژگی پاسخ‌دهندگان را نشان می‌دهد، بیش‌ترین فراوانی مشارکت‌کنندگان در این پژوهش را دختران مجرد با تحصیلات کارشناسی و در بازه‌ی سنی ۲۵ تا ۳۴ ساله تشکیل داده‌اند.

جدول ۴: ویژگی‌های توصیفی مشارکت‌کنندگان در پژوهش

Table 4: Descriptive Characteristics of Research Participants

درصد	فراوانی	ویژگی پاسخ‌دهندگان	درصد	فراوانی	ویژگی پاسخ‌دهندگان
		وضعیت تأهل	گروه سنی		
۶۳/۴۳	۲۰۳	مجرد	۱۰/۳۱	۳۳	۱۹-۱۵
۳۶/۵۶	۱۱۷	متأهل	۱۶/۵۶	۵۳	۲۴-۲۰
		تحصیلات	۱۹/۳۷	۶۲	۲۹-۲۵
۶/۸۷	۲۲	متوسطه	۱۸/۱۲	۵۸	۳۴-۳۰
۱۸/۱۲	۵۸	دیپلم	۹/۶۸	۳۱	۳۹-۳۵
۲۴/۳۷	۷۸	کاردانی	۱۰	۳۲	۴۴-۴۰
۳۰/۳۱	۹۷	کارشناسی	۹/۳۷	۳۰	۴۹-۴۵
۲۰/۳۱	۶۵	کارشناسی ارشد و بالاتر	۶/۵۶	۲۱	۵۰ سال به بالا

برای تحلیل داده‌ها و انتخاب نوع آزمون‌های مربوط، ابتدا وضعیت نرمال بودن متغیرها بررسی شد، تا در صورت نرمال بودن قادر به استفاده از آزمون‌های پارامتریک باشیم. برای سنجش نوع توزیع داده‌ها میزان چولگی و کشیدگی آن‌ها مورد محاسبه قرار گرفت. با توجه به اینکه برای داده‌های نرمال کشیدگی کمتر از ۷ و چولگی بین ۳+ تا ۳- پیشنهاد شده است، می‌توان گفت با توجه به جدول ۵ تمامی متغیرهای این پژوهش دارای توزیع نرمال می‌باشند.

جدول ۵: چولگی و کشیدگی متغیرهای پژوهش

Table 5: Skewness and Kurtosis of Research Variables

متغیر	چولگی	کشیدگی	متغیر	چولگی	کشیدگی	متغیر	چولگی	کشیدگی	متغیر	چولگی	کشیدگی
q1	-۰/۲۱۱	-۰/۸۱۵	q11	۰/۱۳۳	-۱/۱۱۸	q20	-۱/۴۳۹	۱/۴۹۵	q29	۰/۸۴۹	۰/۴۵۱
q2	۰/۱۴۴	-۱/۰۴۳	q12	-۰/۸۱۹	-۰/۰۶۳	q21	-۱/۲۰۳	۰/۵۹۱	q30	-۰/۰۶۵	-۱/۲۵۲
q3	۰/۴۳۴	-۱/۱۷۶	q13	-۰/۱۰۶	-۰/۷۶۴	q22	-۰/۷۶	-۰/۲۴۷	q31	۰/۰۸	-۱/۲۹۶
q4	-۰/۵۸	۰/۳۷۹	q14	۰/۱۰۶	-۰/۷۲۵	q23	۰/۱۱۴	-۱/۳۱۸	q32	۰/۴۵۹	-۱/۱۱۲
q5	۰/۱۵۱	-۰/۹۶۵	q15	۰/۵۹	-۱/۴۷۵	q24	۰/۵۷۴	-۰/۹۷	q33	-۰/۲۱۵	-۱/۴۲۹
q6	-۰/۱۵۱	-۱/۰۱۶	q16	-۰/۵۰۷	-۰/۷۳۹	q25	۰/۷۶۱	-۰/۸۵۶	q34	۰/۱۷۴	-۱/۰۸۷
q7	-۰/۱۷۴	-۱/۲۲۸	q17	-۰/۴۱۸	-۰/۵۹۴	q26	۰/۸۷۵	-۰/۳۸۹	q35	۰/۲۵	-۱/۰۴۷
q8	-۰/۷۱۷	۰/۳۶۲	q18	۰/۰۸۲	-۰/۷۳۴	q27	۲/۰۲۷	۲/۸۰۶	q36	-۰/۰۷۱	-۱/۵۵۸
q9	-۰/۷۵۲	۰/۱۱۷۷	q19	-۰/۸۵۸	۰/۰۳۶	q28	۱/۳۷۷	۱/۳۵۸	q37	۰/۲۲۳	-۱/۱۱۱
q10	-۰/۶۹۸	۰/۴۰۲									

ب) یافته‌های استنباطی

پرسش اول

برای مشخص کردن متغیرهای مربوط به پرسش اول پژوهش که در پی روشن ساختن متغیرهای مستقل مؤثر بر جنسیتی شدن پیاده‌راه‌های شهری بود پرسشنامه‌ای طراحی و با استفاده از تکنیک دلفی در اختیار جمعی از متخصصان قرار گرفت که شرح مراحل آن در نگاره‌ی ۴ در صفحات پیشین به تصویر کشیده شده است. سپس با توسل به متغیرهای مستخرج از آن، پرسشنامه‌ای برای مشارکت کنندگان زن ساکن در منطقه‌ی پژوهش در طیف ۵ گزینه‌ای لیکرت (بسیار کم، کم، متوسط، زیاد و بسیار زیاد) طراحی شد که نتایج برآمده از آن در جدول ۶ قابل مشاهده می‌باشد.

همان‌طور که داده‌ها نشان می‌دهند اغلب متغیرها یا به‌عبارت دیگر بیش از نیمی از آن‌ها میانگینی بالاتر از میانه‌ی طیف (۳) را کسب کرده‌اند، این ارقام حکایت از این دارد که موارد عنوان شده از دیدگاه مشارکت‌کنندگان در پژوهش، تأثیر تعیین‌کننده‌ای در تبدیل پیاده‌راه‌ها به فضایی جنسیتی دارند.

همچنین مقایسه‌ی میانگین متغیرها حاکی از این است که عواملی نظیر لمس شدن اجباری، خلوتی بیش از حد، احتمال مورد سرقت گرفتن کیف و نورپردازی نامناسب بیش‌ترین تأثیر را در ممانعت و دل‌سردی زنان پاسخ‌دهنده در عدم استفاده از پیاده‌راه‌ها دارند.

در حالی که متغیرهای محدودیت در میزان زمان صرف شده در خارج از منزل، محدودیت در خروج از منزل بدون هدف انجام ضروریات، ازدحام بیش از حد، حضور متکدیان، بساط دستفروشان، اجناس فروشگاه‌های مجاور، اختلاط ترافیک سواره و پیاده، فرسودگی و اتومبیل‌ها و موتورهای پارک شده که همگی میانگینی کمتر از میانه‌ی طیف را نشان می‌دهند، به ترتیب کمترین میزان تأثیر را در ممانعت زنان پاسخ‌دهنده از بهره‌مندی حق به پیاده‌راه‌ها دارند.

از مقایسه‌ی میانگین‌های متعلق به مؤلفه‌ها نیز جهت آزمون فرض پژوهش به وضوح می‌توان دریافت که ترس از خشونت با میانگینی برابر با ۳/۳۱ در مقایسه با سایر مؤلفه‌ها در صدر قرار گرفته و با توجه به این که میزان T تک نمونه‌ای با P -Value کمتر از ۵ درصد، معنادار است، می‌توان گفت این میانگین حاصل خطای نمونه‌گیری نیست و فرض صفر (فرض آماری) رد می‌شود. بدین ترتیب اثر گذارترین مانع محدودکننده‌ی حق زنان به حضور در پیاده‌راه‌های شهری ترس از خشونت و جرم است.

جدول ۶: موانع محدود کنندهی حق زنان به حضور در پیاده‌راه‌های شهری و جنسیتی شدن فضای پیاده‌راه‌ها

Table 6: Barriers to Restricting Women's Right to Walk on Urban Sidewalks and Gender Mainstreaming of Sidewalks

شاخص	شماره	متغیرها (عمده‌ترین موانع محدودکنندهی حق زنان به حضور در پیاده‌راه‌های شهری)	میانگین	انحراف معیار	T تک نمونه‌ای متغیرها	حد پایینی	حد بالایی	سطح معناداری	میانگین شاخص
تجاوز به حریم پیاده‌راه‌ها	۱	موتورسواران	۳/۱۲۸	۱/۱۱۹	۴۹/۹۸۸	۳/۰۱	۳/۲۵	۰	۲/۸۹
	۲	اتومبیل‌ها و موتورهای پارک شده	۲/۸۶۶	۱/۱۸۴	۴۳/۲۹۴	۲/۷۴	۳/۰۰	۰	
	۳	اجناس فروشگاه‌های مجاور	۲/۶۷۲	۱/۰۶۶	۴۴/۸۳۴	۲/۵۵	۲/۷۹	۰	
	۴	عملیات ساختمانی	۳/۳۳۸	۰/۹۳۶	۶۲/۰۲۶	۳/۲۳	۳/۴۴	۰	
	۵	بساط دستفروشان	۲/۵۹۴	۱/۰۰۰	۴۶/۳۸۵	۲/۴۸	۲/۷۰	۰	
	۶	اختلاط ترافیک سواره و پیاده	۲/۷۱۲	۱/۰۲۳	۴۷/۴۵۳	۲/۶۰	۲/۸۲	۰	
حضور گروه‌های اجتماعی	۷	جوانان مذکر به صورت گروهی	۳/۱۴۷	۱/۰۶۰	۵۳/۱۳۱	۳/۰۳	۳/۲۶	۰	۳/۰۵
	۸	بی‌خانمان‌ها و معتادین به مواد مخدر	۳/۲۹۱	۱/۱۱۴	۵۳/۸۳۴	۳/۱۷	۳/۴۱	۰	
	۹	متکدیان	۲/۵۱۲	۰/۹۴۰	۴۷/۸۰۷	۲/۴۱	۲/۶۲	۰	
	۱۰	کارگران ساختمانی	۳/۰۲۲	۱/۱۲۹	۴۷/۸۶۶	۲/۹۰	۳/۱۵	۰	
	۱۱	اقلیت‌های مهاجر (افغان)	۳/۲۰۶	۱/۰۲۷	۵۵/۸۵۳	۳/۰۹	۳/۳۲	۰	
	۱۲	افراد با ظاهر نامتعارف	۳/۰۷۲	۰/۹۹۷	۵۵/۰۹۴	۲/۹۶	۳/۱۸	۰	
ویژگی‌های محیط ساخته شده	۱۳	فرسودگی	۲/۷۳۴	۰/۸۹۷	۵۴/۵۵۷	۲/۶۴	۲/۸۳	۰	۳/۰۵
	۱۴	کم عرضی و باریک بودن	۳/۰۰۶	۰/۹۳۴	۵۷/۶۰۸	۲/۹۰	۳/۱۱	۰	
	۱۵	کف‌سازی (نامناسب برای کفش‌های پاشنه‌دار، چرخ خرید، چمدان)	۳/۰۷۵	۰/۹۷۳	۵۶/۵۱۶	۲/۹۷	۳/۱۸	۰	
	۱۶	محصوریت (شاخ و برگ درختان)	۳/۰۵۶	۰/۹۷۱	۵۶/۲۸۴	۲/۹۵	۳/۱۶	۰	
	۱۷	نورپردازی نامناسب	۳/۳۵۳	۰/۹۶۸	۶۱/۹۴۶	۳/۲۵	۳/۴۶	۰	

شاخص	شماره	متغیرها (عمده‌ترین موانع محدودکننده‌ی حق زنان به حضور در پیاده‌راه‌های شهری) (تاریکی)	میانگین	انحراف معیار	T تک نمونه‌ای متغیرها	حد پایینی	حد بالایی	سطح معناداری	میانگین شاخص
۳/۳۱	۱۸	اظهارات جنسی کلامی مردان مزاحم (متلک- پرانی)	۳.۲۷۵	۱/۲۰۳	۴۸/۶۹۲	۳/۱۴	۳/۴۱	۰	
	۱۹	لمس شدن اجباری (تنه خوردن)	۳.۶۹۱	۱/۰۹۲	۶۰/۴۶۰	۳/۵۷	۳.۸۱	۰	
	۲۰	نگاه‌های خیره و آزاردهنده‌ی مردان خیابانی	۳.۱۸۱	۱/۱۳۹	۴۹/۹۸۵	۳/۰۶	۳/۳۱	۰	
	۲۱	مورد ارباب قرار گرفتن	۳.۰۰۳	۱/۱۱۸	۴۸/۰۳۵	۲/۸۸	۳/۱۳	۰	
	۲۲	احتمال مورد سرقت گرفتن کیف و سایر اشیا	۳.۴۴۱	۱/۰۴۰	۵۹/۱۹۴	۳/۳۳	۳/۵۵	۰	
۲/۹۶	۲۳	ازدحام بیش از حد (عدم رعایت فاصله‌ی انسانی)	۲.۴۷۲	۰/۹۳۶	۴۷/۲۱۹	۲/۳۷	۲/۵۷	۰	لبریز و تهی بودن فضا
	۲۴	خلوتی بیش از حد (عدم وجود چشمان ناظر)	۳.۴۵۹	۰/۹۴۹	۶۵/۱۸۸	۳/۳۵	۳/۵۶	۰	
۲/۶۲	۲۵	محدودیت جهت خروج از منزل و بازگشت پس از تاریکی	۳.۱۱۲	۱/۰۷۱	۵۱/۹۸۴	۲/۹۹	۳/۲۳	۰	هنجارهای خانواده
	۲۶	محدودیت در میزان زمان صرف شده در خارج از منزل	۲.۲۶۲	۱/۰۳۸	۳۸/۹۷۷	۲/۱۵	۲/۳۸	۰	
	۲۷	محدودیت در خروج از منزل بدون هدف انجام ضروریات	۲.۱۵۹	۱/۰۵۰	۳۸/۵۳۲	۲/۱۱	۲/۲۷	۰	

پرسش دوم

برای آزمون فرضیه‌ی دوم پژوهش سعی شد متغیرهایی انتخاب شوند که در برگیرنده‌ی فعالیت‌های اختیاری در فضای پیاده‌راه‌ها باشند، چرا که فعالیت‌هایی همچون جابه‌جایی، خرید و انتظار جهت وسایل حمل و نقل، از جمله فعالیت‌های اجتناب‌ناپذیری می‌باشند که افراد جهت رسیدگی به ضروریات زندگی روزمره مجبور به انجام آن‌ها می‌باشند، در حالی که انجام یا عدم انجام فعالیت‌های اختیاری در چنین فضاهایی تا حدود زیادی متأثر از تمایلات شخصی کاربر است. این متغیرها و ارقام متعلق به آن به شرح جدول ۷ می‌باشد.

با توجه به ارقام مندرج در این جدول می‌توان گفت زنان پاسخ‌دهنده بیش از هر چیزی ایستادن در گوشه‌ای از پیاده‌رو و لذت بردن از تماشای فضا، منتظر ایستادن طولانی مدت برای دوستی که با او قرار ملاقات دارند، نشستن در فضای سبز بلوارها و زیر سایه درختان حاشیه پیاده‌راه‌ها، و ایستادن طولانی مدت در خیابان و تماشای ویتترین مغازه‌ها را برای خود محدود می‌کنند که میانگین کسب شده برای همه‌ی آن‌ها بالاتر از میانگین طیف (۳) می‌باشد همان‌گونه که پیداست این موارد از جمله مواردی هستند که ضرورت اجتناب‌ناپذیری در انجام آن‌ها وجود ندارد و هدف کاربر می‌تواند تفریح، گذران زمان یا مبادرت به برقراری تعامل اجتماعی باشد. مقایسه‌ی میانگین شاخص‌های عبور، اشغال و تأمل در فضا که از میزان T معناداری برخوردار هستند، حاکی از این است که کاربران بیش از همه تأمل در فضا یعنی ایستادن را برای خود محدود می‌کنند. بدین ترتیب فرضیه‌ی صفر رد و فرضیه‌ی فرعی اول پرسش دوم پژوهش نیز تأیید می‌شود.

جدول ۷: میزان مشروعیت هر یک از اشکال بهره‌مندی زنان از پیاده‌راه‌ها

Table 7: The Legitimacy of Each Form of Women's Use of Sidewalks

مؤلفه	شماره	میزان بهره‌مندی از پیاده‌راه‌ها (متغیرها)	میانگین	انحراف معیار	T	حد پایینی	حد بالایی	میانگین
عبور	۱	قدم زدن صرفاً جهت تفریح و هواخوری	۲/۸۶	۱.۲۹	۳۸.	۲.۶۱	۲.۹۰	۲/۶۹
	۲	قدم زدن و دید زدن ویتترین فروشگاه‌ها	۲/۴۹	۱.۳۳	۳۳	۲.۳۲	۲.۶۱	
	۳	پیاده‌روی تند با هدف ورزش کردن	۲/۷۲	۱.۲۴	۳۹.۰۲	۲.۵۹	۲.۸۶	
اشغال	۴	نشستن در ایستگاه‌های اتوبوس	۲/۵۹	۱/۲۱	۴۵/۸۱	۲/۴۳	۲/۶۴	۲/۸۵

مؤلفه	شماره	میزان بهره‌مندی از پیاده‌راه‌ها (متغیرها)	میانگین	انحراف معیار	T	حد پایینی	حد بالایی	میانگین
(نشستن)		بدون هدف استفاده از وسایل نقلیه						
	۵	نشستن روی نیمکت پیاده‌راه‌ها و لذت بردن از فضا و تفریح	۲/۹۴	۱/۳۸	۳۵/۳۱	۱/۸۲	۳/۰۱	
	۶	نشستن در فضای سبز بلوارها و یا زیر سایه‌ی درختان حاشیه‌ی خیابان‌ها و لذت بردن از فضا	۳/۰۶	۱	۴۷/۰۱	۲/۸۶	۳/۱۲	
تأمل (ایستادن)	۷	ایستادن در گوشه‌ای از پیاده‌رو و لذت بردن از تماشای فضا	۳/۴۲	۱/۰۲	۵۴/۱۴	۳/۳۲	۳/۵۴	
	۸	منتظر ایستادن طولانی‌مدت برای دوستی که با او قرار ملاقات دارید	۳/۱۸	۱/۱	۴۱/۶۸	۲/۹۸	۳/۲۳	۳/۱۲
	۹	ایستادن و صحبت کردن با تلفن همراه	۲/۸۴	۱/۱۸	۴۱/۶۵	۲/۶۲	۲/۸۸	
	۱۰	ایستادن نسبتاً طولانی و تماشای ویتترین فروشگاه‌ها	۳/۰۳	۱/۰۶	۴۳/۸۷	۲/۹۷	۳/۱۸	

پرسش سوم

جهت آزمون فرضیه‌ی سوم که دلالت بر تأثیر معنادار ویژگی‌های فضای جنسیتی بر میزان مشروعیت بهره‌مندی از فضا در نظر کاربران داشت، از آزمون چندگانه‌ی رگرسیون استفاده شد. پیش‌فرض اصلی این رگرسیون بدین شرح بود که هر یک از متغیرهای مستقل بر جنسیتی شدن فضا می‌توانند به میزان معناداری مشروعیت میزان استفاده از فضا توسط کاربر را پیش‌بینی کنند. نتایج این آزمون به شرح جدول ۸ می‌باشد. میزان ضریب و معناداری به دست آمده برای هر متغیر مستقل حاکی از این است که متغیرهای گروه‌های اجتماعی، ترس از خشونت، محیط ساخته شده و هنجارهای خانواده به‌عنوان متغیرهای مستقل تأثیر معناداری در پیش‌بینی متغیر مشروعیت استفاده از فضا به‌عنوان متغیر وابسته دارند، اما متغیرهای جمعیت و حریم پیاده‌راه‌ها از معناداری برخوردار نبوده و می‌توان گفت مجموع این شاخص‌ها در کنار یکدیگر قادر به پیش‌بینی مدل نبوده و از برازش برخوردار نیستند. به منظور اصلاح مدل این دو متغیر باید حذف و رگرسیون مورد نظر مجدداً مورد آزمون قرار گیرد.

جدول ۸: آزمون رگرسیون چندگانه (جنسیتی شدن فضای پیاده‌راه‌ها و مشروعیت در بهره‌مندی از آن)

Table 8: Multiple Regression Test (Gendered Sidewalk Space and Legitimacy in Its Use)

معناداری	t	ضرایب			مدل
		ضرایب استاندارد شده Beta	ضرایب استاندارد نشده		
			خطای استاندارد	B	
۰/۰۳۲	۲/۱۴۹		۰/۱۰۱	۰/۲۱۷	(ثابت)
۰۰۰	۹/۲۹۳	۰/۴۴۲	۰/۰۴۱	۰/۳۸۳	گروه‌های اجتماعی
۰/۰۰۵	۲/۸۲۵	۰/۱۳۱	۰/۰۳۷	۰/۱۰۴	ترس از خشونت
۰۰۰	۴/۱۰۲	۰/۱۴۳	۰/۰۳۴	۰/۱۳۹	محیط ساخته شده
۰۰۰	۹/۵۲۲	۰/۳۱۵	۰/۰۲۵	۰/۲۴۲	هنجارهای خانواده
۰/۹۳۴	-۰/۰۸۳	-۰/۰۰۳	۰/۰۴۲	-۰/۰۰۴	حریم پیاده‌راه‌ها
۰/۱۷۵	۱/۳۵۹	۰/۰۵۳	۰/۰۳۴	۰/۰۶۴	لبریز و تهی شدن فضا

در آزمون رگرسیون جدید میزان R تصحیح شده در جدول ۹ نشان می‌دهد که $۰/۷۶۸$ از کل واریانس متغیر وابسته (مشروعیت استفاده از فضا) توسط متغیرهای مستقل توجیه شده است، که این میزان رقم نسبتاً مناسبی است.

جدول ۹: خلاصه مدل آزمون رگرسیون چندگانه اصلاح شده (مرتبه‌ی دوم)

Table 9: Summary of Modified Multiple Regression Test Model

خلاصه مدل			
R	مربع R	مربع R تصحیح شده	خطای استاندارد برآورد
۰/۸۷۸	۰/۷۷۱	۰/۷۶۸	۰/۳۷۶۸۱

در جدول ۱۰ میزان F رگرسیون برابر با $۲۶۵/۰۵۲$ و احتمال معنی‌داری آن برابر با ۰ است بنابراین می‌تواند گفت مدل با چهار متغیر معنادار است.

جدول ۱۰: آزمون آنوا رگرسیون چندگانه اصلاح شده

Table 10: Modified Multiple Regression ANOVA Test

ANOVA ^b					
معناداری	F	میانگین مربع	درجه‌ی آزادی	مجموع مربعات	مدل
۰/۰۰۰	۲۶۵/۰۵۲	۲۷/۶۳۴	۴	۱۵۰/۵۳۵	رگرسیون
		۰/۱۴۲	۳۱۵	۴۴/۷۲۶	باقی‌مانده
			۳۱۹	۱۹۵/۲۶	مجموع

طبق جدول ۱۱ میزان معناداری آزمون T هر یک از متغیرهای مستقل حاکی از این است که تمامی متغیرها تأثیر معناداری بر مدل دارند اما ضریب رگرسیون گروه‌های اجتماعی که میزانی بیشتر از سایر متغیرها را نشان می‌دهد، بیش از سایر متغیرها توان پیش‌بینی مدل را دارد. بدین ترتیب می‌توان گفت حضور گروه‌های اجتماعی حاضر در محیط در کنار سایر متغیرهای این مدل تأثیر تعیین کننده‌ای بر نوع استفاده کاربران از فضای پیاده‌راه‌ها دارند. با توجه به این که فرضیه‌ی فرعی دوم پژوهش تنها دلالت بر وجود رابطه و تأثیر و نه میزان، شدت و جهت آن داشت با کمی اغماض می‌توان گفت فرضیه‌ی آماری رد و فرضیه‌ی فرعی دوم از پرسش اصلی دوم پژوهش تأیید می‌گردد.

جدول ۱۱: میزان ضرایب آزمون رگرسیون چندگانه اصلاح شده

Table 11: Coefficients of Modified Multiple Regression Test

معناداری	t	ضرایب			مدل
		ضرایب استاندارد شده	ضرایب استاندارد نشده		
			$Beta$	خطای استاندارد	
۰/۰۰۸	۲/۶۸۲	-	۰/۰۹۲	۰/۲۴۷	(ثابت)
۰/۰۰۰	۱۰/۰۹۷	۰/۴۴۴	۰/۰۳۸	۰/۳۸۵	گروه‌های اجتماعی
۰/۰۰۰	۴/۱۳۷	۰/۱۶۳	۰/۰۳۱	۰/۱۳۰	خشونت
۰/۰۰۰	۴/۱۳۵	۰/۱۳۹	۰/۰۳۳	۰/۱۳۶	محیط ساخته شده
۰/۰۰۰	۱۰/۰۴۴	۰/۳۲۳	۰/۰۲۵	۰/۲۴۹	هنجارهای خانواده

نتیجه‌گیری

حق به شهر لوفور تولد یک جنبش اجتماعی جهانی است که سعی در آشکارسازی حقانیت خواسته همه‌ی ساکنان (و نه صرفاً شهروندان) در دسترسی عادلانه به شهر دارد. تعریف اصولی از چنین حقی باید تمام گروه‌های آسیب‌پذیر و به حاشیه رانده شده از جمله مهاجران فراملی، اقلیت‌های قومی و نژادی، معلولان، فقرای شهری و مهم‌تر از همه‌ی زنان را به‌عنوان نیمی از شهروندان و مدعیان بر فضا در برگیرد. با این وجود چنین شمولی همیشه و در همه جا برای زنان و دختران محقق نمی‌شود، به این دلیل که گرد سلطه‌گیری پیدا و پنهان پدرسالارانه در سطوح مختلف جامعه از جمله خانه، ساختمان‌ها، خیابان، محله و در نهایت شهر افشاندن گشته و جسم زنانه را از پدیداری و هویت نمایی در آن پس می‌زند.

پیاده‌راه‌ها به‌عنوان یکی از مجاری اولیه و مهم در جابه‌جایی شناخته می‌شوند که نه تنها تسهیل‌کننده‌ی حرکت بلکه حمایتگر بسیاری از فعالیت‌های متنوع اجتماعی دیگر همچون برخوردهای چهره به چهره، تعاملات اجتماعی، آشنایی با همسایگان و ساکنین محله، قدم زدن، لذت بردن از فضای سبز و تفریح شناخته می‌شوند؛ اما پژوهش‌های داخلی و خارجی صورت گرفته به وضوح نشان می‌دهد که حضور زنان در چنین فضاهای مشترکی اغلب با محدودیت‌های بسیاری همراه است (*Mousavi & Zahedian, 2013*; *Naghdhi & Darabi, 2014*; *Izadi, Mohammadi & Taheri, 2015*) از این‌رو، پژوهش حاضر در پی شناخت مهم‌ترین عوامل مؤثر در کم‌برخورداری و نابرخورداری زنان از فضای پیاده‌راه‌ها منحصراً تحت لوای مفهوم حق به شهر برآمده است. در گام نخست با توسل به تکنیک دلفی پرسشنامه‌ای طراحی و در اختیار جمعی از متخصصان شهری و اجتماعی قرار گرفت. پس از تجزیه و تحلیل‌ها، نتایج آشکار کرد که وجود مواردی همچون تجاوز به حریم پیاده‌راه‌ها چه به واسطه‌ی سد معبر چه وسایل نقلیه‌ی موتوری، حضور گروه‌های اجتماعی مختلف و اغلب نامتعارف، ترس از قربانی شدن توسط عاملین خشونت‌ها و جرایم خیابانی، ویژگی‌های طردکننده‌ی محیط مصنوع، لبریز و تهی شدن فضا از عابرین و ناظرین و در نهایت هنجارهای محدودکننده‌ای که گاه ریشه در فرهنگ مردسالارانه خانواده و گاه ابزاری برای محافظت و مراقبت از زنان خانواده هستند، از جمله مهم‌ترین عوامل طردکننده‌ی زنان از فضای پیاده‌راه‌ها برشمرده می‌شوند. این موارد در مجموع موجب جنسیتی شدن فضای پیاده‌راه‌ها گشته و از پتانسیل خلق فضاهای ممنوعه برای زنان در ساعات و مکان‌های مختلف برخوردارند. در گام بعدی پرسشنامه‌ی دیگری طراحی شد و در اختیار ۳۲۰ نفر از زنان ساکن در منطقه‌ی ۶ شهرداری تهران که نمونه‌ی پژوهش در منطقه‌ی مورد مطالعه را تشکیل می‌دادند قرار گرفت. نظر پاسخ‌دهندگان حاکی از این بود که ترس از مورد خشونت و جرم قرار گرفتن که خود مجموعه‌ای است متشکل از ترس‌هایی چون لمس شدن اجباری، نگاه‌های خیره عابرین مرد، اظهارات جنسی - کلامی و ترس از مورد سرقت قرار گرفتن اموال، به‌عنوان اثرگذارترین عامل در محدودیت زنان نسبت به بهره‌مندی از فضای پیاده‌راه‌ها شناخته می‌شود. بدین ترتیب فرضیه‌ی اصلی پژوهش تأیید شد که همسو با پیشینه‌ی برخی مطالعات داخلی بود (*Naghdhi & Darabi, 2014*; *Izadi, Mohammadi & Taheri, Shirkhani 2015*, *Haji Ahmadi Hamedani, Majedi & Jahanshahloo, 2015*) این پژوهش در ادامه تلاش کرد روشن سازد زنان و دختران تا چه حد اشکال مختلف بهره‌مندی از فضای پیاده-

راه‌ها و کیفیت حضور در آن را برای خود مشروع می‌پندارند. این اشکال که متغیرهای هر یک منحصرأ متعلق به فعالیت‌های غیر ضروری و اختیاری در فضا بود از سه شکل حضور عمده تشکیل می‌گشت که عبارت بودند از ۱. عبور از فضا مثل قدم زدن و پیاده‌روی، ۲. اشغال فضا مثل نشستن در فضای سبز و نیمکت‌ها ۳. تأمل در فضا مثل ایستادن و انجام فعالیت‌های مختلف. تحلیل پاسخ‌های ارائه شده از سوی جامعه‌ی نمونه حاکی از این بود که پاسخ‌دهندگان بیش از همه تأمل در فضا یعنی ایستادن را برای خود محدود می‌کنند. بدین ترتیب فرضیه‌ی فرعی اول از پرسش دوم پژوهش نیز تأیید گشت. در ادامه نیاز بود روشن گردد مشروعیت استفاده از فضا در هر سه شکل حضور در مجموع از کدام یک از ویژگی‌های فضای جنسیتی (متغیرهای پرسش اول پژوهش) پیروی می‌نماید. نتیجه‌ی آزمون رگرسیون چندگانه نشان داد که گروه‌های اجتماعی حاضر در فضا، ترس از مورد خشونت و جرم قرار گرفتن، ویژگی‌های محیط ساخته شده و در نهایت هنجارهای محدود کننده اعمال شده از جانب خانواده به ترتیب تأثیر معنادار و تعیین کننده‌ای در مشروعیت استفاده از فضا در نظر پاسخ‌دهندگان دارد که بیشترین میزان اثرگذاری نیز متعلق به گروه‌های اجتماعی حاضر در محیط بود. به نظر می‌رسد این گروه‌ها با حضور در فضا و اعمال قدرت خواسته و ناخواسته، آشکار و غیر آشکار به‌عنوان مانعی مرکزی در برابر کیفیت و نوع حضور زنان پاسخ‌دهنده در فضای پیاده‌راه‌ها ایفای نقش می‌نمایند. از این‌رو یافته‌های پژوهش هم سو با نظریات ارائه شده در ادبیات پژوهش است که مدعی تأثیر متغیرهای جنسیتی بر کیفیت بهره‌مندی و کمیت حضور زنان در فضاهای همگانی شهری بود.

پیشنهادهات

در نهایت با توجه به اهمیت حق زنان در بهره‌مندی هر چه بیشتر و بهتر از فضاهای همگانی در شهرها پیشنهاداتی به ترتیب زیر جهت مرتفع شدن موانع محدود کننده ارائه می‌شود:

- ۱- بازاندیشی در شیوه‌های سنتی، کل‌نگرانه، جامع و عقلانی برنامه‌ریزی و الویت دادن به شیوه‌های همیارانه و شیوه‌های حساس به جنسیت در طراحی‌ها.
- ۲- بازتعریف نقش پیاده‌راه‌ها نه تنها به‌عنوان بستر تسهیل‌کننده‌ی حرکت و جا به جایی بلکه ارج نهادن به ویژگی‌های اجتماعی آن و تشویق هر چه بیشتر جهت بهره‌مندی از آن.

- ۳- ظرفیت‌سنجی حضور طراحان و برنامه‌ریزان زن در پروژه‌های فضاهای عمومی و همچنین ایجاد بستر مناسب جهت مشارکت اجتماعی زنان به‌عنوان نیمی از ذی‌نفعان فضاهای عمومی و ساکنین محلات در برنامه‌ریزی‌ها.
- ۴- ایجاد بسترهای قانونی مناسب و کارآمد جهت رسیدگی به انواع خشونت‌های خیابانی علیه زنان، به‌ویژه خشونت‌های کلامی - جنسی که علیرغم عدم آثار فیزیکی قابل مشاهده، اثرات روحی عمیقی بر قربانیان دارد اما به واسطه‌ی مداومت تکرار از سوی مزاحمان تبدیل به یک رفتار روزانه‌ی عادی گشته است.
- ۵- فرهنگ‌سازی گسترده برای زنان جهت بازگو کردن خشونت‌های خیابانی به مراجع ذیربط و اطمینان بخشیدن به قربانیان بالقوه که به دور از تفکرات جنسیتی رادیکالی، قضاوت‌های نادرست و نا به‌حق مورد حمایت شایسته قرار خواهند گرفت.
- ۶- فرهنگ‌سازی گسترده برای تمام آحاد جامعه جهت به رسمیت شناختن حق انسانی و قانونی زنان به حضور همه‌جانبه در فضاهای عمومی و شفاف‌سازی این مهم که انجام فعالیت‌های اختیاری و انتخابی زنان در فضاهای عمومی منافاتی با شأن و کرامت زنانه ندارد.
- ۷- ساماندهی متکدیان، بی‌خانمان‌ها و گروه‌های نامتعارف حاضر در فضا با توسل به ابزارهای برنامه‌ریزانه و انعطاف‌پذیر، و نه انتظامی و اجباری.
- ۸- صیانت قوانین شهری از حریم پیاده‌راه‌ها و جلوگیری از تبدیل شدن آن به انبار کالا، پارکینگ و گذرگاه وسایل نقلیه‌ی سبک.

Reference:

Asian Development Bank (2013). *Maximizing the Benefits of Improved Mobility for All*.

Beebeejaun, Y. (2017). "Gender, urban space, and the right to everyday life", *Journal of Urban Affairs*. 39, 3, 323-334.

Buckingham, S. (2010). *Examining the Right to the City from a Gender Perspective*. *Cities for All*, 57.

Fenster, T. (2005). "The right to the gendered city: Different formations of belonging in everyday life", *Journal of Gender Studies*, 14(3), 217-231.

Fenster, T. (2006). *The Right to the City and Gendered Everyday Life*. *Cities for All*, 63.

Friendly, A. (2013). "The right to the city: theory and practice in Brazil", *Planning Theory & Practice*, 14, 2, 158-179.

Habibi, M.; Alipoor Shojaee, F. (2015). "A Comparative Study between two Public Spaces, the Park of Behesht-e-Madaran", as a Specific Public Space for Women and the Park of Ab-o-Atash in Tehran. *Honar-hayeziba*. Tehran. 20, 1, 17-30. (Persian).

Haji Ahmadi Hamedani, A.; Mjedi, H.; Jahanshahloo, L. (2015). "Evaluation criteria affecting the activity of women in urban areas, Case study: 20th Golestan Dist", *poonak*, Tehran. *Urban Studies*. 4, 14, 47-60. (Persian).

Harvey, D. (2003). "The right to the city", *International journal of urban and regional research*, 27, 4, 939-941.

Harvey, D. (2008). "The right to the city", *The City Reader*, 6, 23-40.

Izadi, M. (2015). "Utility Analysis of Urban Public Spaces from the Perspective of Women Case Study: District No.4 of Isfahan", *Geography and development*. 14, 42, 127-144. (Persian).

Lefebvre, H. (1967). *The Right to the City*, In *Writings on Cities*, ed. Eleonore Kofman and Elizabeth Lebas, London: Blackwell.

Lipman, P. (2013). *The new political economy of urban education: Neoliberalism, race, and the right to the city*. Taylor & Francis.

- Marcuse, P. (2009). "From critical urban theory to the right to the city", *City*, 13, 2, 185-197.
- Marcuse, P. (2012). *Whose right (s) to what city? Cities for people, not for profit: Critical urban theory and the right to the city*, 24.
- Massey, D. (1994). *Place, space and gender*. University of Minnesota, Minneapolis.
- Mousavi, M., Zabetian, E. (2013). "An Analytical Study of Factors Affecting Social Interactions of Women in Urban Spaces (case study: Shahryar pedestrian street, Tabriz)", *Women and Family Studies*. 6, 21, 145-166. (Persian).
- Naderi, S. (2013). *Introduction to story of women about the city, Tehran*. (Persian).
- Naghdi, A., Darabi, S. (2014). "Women's access to urban spaces (Case study: women in Ilam)", *woman in culture and art*. 6, 4, 461-470. (Persian).
- Noorani, S.; Noorani, F. (2012). "Women-Friendly City: A Case Study: Downtown Ardebil", *Management system*. 5, 19, 165-181. (Persian).
- Purcell, M. (2002). "Excavating Lefebvre: The right to the city and its urban politics of the inhabitant", *GeoJournal*, 58, 2, 99-108.
- Rahbari, L.; Sharepoor, M. (2014). "Gender and the right to the city", *Society culture media*. 1, 15, 141-161. (Persian).
- Sandberg, L. (2011). *Fear of violence and gendered power relations: Responses to threat in public space in Sweden* (Doctoral dissertation, Kulturgeografiska Institutionen, Umeå Unversitet).
- Soja, E. W. (2010). *Seeking spatial justice*, Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Spain, D. (2014). "Gender and urban space", *Annual Review of Sociology*, 40, 581-598.
- Teelucksingh, C., & Masuda, J. R. (2014). "Urban environmental justice through the camera: understanding the politics of space and the right to the city", *Local Environment*, 19, 3, 300-317.

Whitzman, C. (2013). Women's Safety and Everyday Mobility. *Building Inclusive Cities: Women's Safety and the Right to the City*, edited by Carolyn Whitzman, 35-52.

Yeoh, B. S., & Yeow, P. L. (1997). "Where women fear to tread: Images of danger and the effects of fear of crime in Singapore", *GeoJournal*, 43, 3, 273-286.

Women and Seeking "the Right to the City" in the Gendered Sidewalks (Case Study: District 6, Tehran City)

Zohreh Fani (Ph.D)¹ and Leyla Ahmadi²

DOI: 10.22055/QJSD.2020.16735

Abstract:

"The right to the city", the notion that Lefebvre introduced, has known as birth of a global social movement which seeks to reveal the legitimacy of all residents to city, beyond the class, racial and gender differences in fair access to the city. Sidewalks (Pedestrians), regardless of the role of the passageway, are recognized as one of the most important areas of social life, so that there is an undeniable necessity to facilitate equal access to all citizens in the context of this intellectual framework. Therefore, the present study seeks to identify obstacles to the right of women to these spaces and the quality of their presence in such spaces. The research method was descriptive-analytic and survey. Based on random sampling, 320 women in the study area formed the sample size. The results indicate that fear of violence and crime plays the main role in preventing the women's right to presence in the city's walkways and turns these spaces into a gendered environment, so that participating women restricts own voluntary activities in these spaces especially the activities that needs to halting and pausing in space.

Key Concepts: Right to the City, Gendered Space, Sidewalk, District 6 of Tehran Municipality

¹ Associate Professor, Department of Human Geography and Spatial Planning, Faculty of Earth Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (Corresponding Author), z-fanni@sbu.ac.ir

² PhD student in Geography & Urban Planning, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran, lili.ahmadi68@yahoo.com

